



اصرارهای پدرزن، زندگی زوج جوان را به مرز جدایی کشاند

داماد مشروط!

تازه داماد که از خواسته‌های پدرزنش خسته شده بود، تصمیم به جدایی گرفت. او که هنوز زندگی مشترک با همسرش را آغاز نکرده است، با ارائه دادخواست جدایی، می‌خواهد پس از دو سال عقد، از همسرش جدا شود. او وقتی دید پدرزنش از او می‌خواهد ادامه تحصیل دهد، جدایی را انتخاب کرد.

سیما فراهانی

تپش

خواندن خسته شدم. دو سال است درس می‌خوانم، نمی‌توانم تا گرفتن مدرک تحصیلی ام صبر کنم. از طرفی نه پدرزنم و نه همسرم راضی به این ازدواج نمی‌شوند. برای همین دیگر نمی‌توانم این همه ظلم را تحمل کنم. آمده‌ام تا برای همیشه به این وصلت پایان دهم و خودم را از یک عمر اسیری نجات دهم. چون حتی همسر هم حاضر نیست کمی کوتاه بیاید و روی حرف پدرش حرفی بزند. در ادامه همسر این مرد نیز به قاضی گفت: آقای قاضی از همان اول هم شرط پدرم و هم شرط من تحصیلات بود. حامد هم این موضوع را می‌دانست و قبول کرد. ولی در این مدت مرتب تنبلی می‌کرد و حاضر نمی‌شد درس بخواند. هر بار یک بهانه می‌آورد. من خودم شاید می‌توانستم قبول کنم، ولی دیگر نمی‌توانستم پدرم را راضی کنم. از او خجالت می‌کشیدم. چون از همان اول به او اطمینان دادم که حامد درسش را تمام می‌کند. برای همین نمی‌توانستم به او بگویم حامد پیشیمان شده و می‌خواهد درسش را رها کند. این یعنی حامد نمی‌تواند به هیچ‌کدام از قول‌هایش عمل کند. او سر این موضوع چنان جنجال بزرگی راه انداخته که تازه فهمیده‌ام از همان ابتدا اعتماد کردن به او اشتباه بود. برای همین من هم دیگر نمی‌خواهم با او ازدواج کنم.

در پایان نیز قاضی رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد و از این زوج خواست بیشتر با مشاور خانواده در ارتباط باشند شاید مشکلشان حل شود.

مرد جوان وقتی مقابل قاضی دادگاه خانواده تهران قرار گرفت، درباره ماجرای زندگی‌اش گفت: دو سال است با همسرم عقد کرده‌ایم. با این‌که هنوز زندگی مشترکمان را شروع نکرده‌ایم، اما دیگر نمی‌خواهم زندگی با همسرم را شروع کنم. با همسرم مشکلی ندارم، ولی از خواسته‌های بیش از حد و اندازه پدرزنم خسته شده‌ام. این مرد تصور می‌کند من برده او هستم و مرتب اذیتم می‌کند. دو سال است به عقد یکدیگر درآمده‌ایم، ولی در این مدت نتوانسته‌ایم زندگی مشترکمان را آغاز کنیم، چون پدرزنم خواسته‌ها و شرط‌های زیادی دارد. از همان اول سعی کردم تمام خواسته‌هایش را عملی کنم.

چون به ازدواج ما راضی نبود، شروع کرد به شرط گذاشتن. همه را قبول کردم. ولی او چند ماه پس از عقدمان گفت که باید درس را بخوانم و مدرک تحصیلی بگیرم. اول قبول کردم و خیلی زود در دانشگاه ثبت‌نام کردم. ولی من از صبح تا شب کار می‌کنم. برای همین کار و درس به صورت همزمان خیلی سخت است. الان دو سال است زندگی ندارم و مجبورم هم درس بخوانم و هم کار کنم. خیلی وقت‌ها در درس‌هایم عقب می‌مانم، ولی پدرزنم مگر راضی می‌شود. او می‌گوید تا مدرک تحصیلی‌ام را نگیرم، اجازه عروسی به ما نمی‌دهد. متوجه نیست ما با هم ازدواج کرده‌ایم. مرا به عنوان دامادش قبول ندارد. فقط می‌خواهد سنگ جلوی پای ما بیندازد. خیلی سعی کردم این رفتارهایش را تحمل کنم. ولی از درس

اجبار و لجبازی منجر به فروپاشی ازدواج می‌شود



یکی از مهم‌ترین عواملی که در زندگی زناشویی به جنجال می‌انجامد، خودخواهی و خودرایی است. یعنی این‌که هر دو طرف سعی دارند با زور و اجبار خواسته خود را به دیگری تحمیل کنند. در صورتی که همیشه زور و اجبار در هر شرایطی باعث فروپاشی یک رابطه می‌شود. گاهی اوقات زن یا مرد خواسته‌ای دارند که اتفاقاً خواسته آنها منطقی و به‌جا ست، ولی برای بیان این خواسته و اجرای آن از سوی طرف مقابلشان به زور و اجبار متوسل می‌شوند. با خودخواهی و غرور این خواسته را مطرح می‌کنند. همین باعث می‌شود که طرف مقابل این تحمیل و اجبار را نپذیرد و از اجرای آن خواسته سر باز زند. گاهی این خواسته‌ها از سوی اعضای خانواده طرف مقابل شرط می‌شود که قبول آن یعنی اجرای تعهد و شانه خالی کردن در میان راه یعنی این‌که نمی‌توان به طرف مقابل اعتماد کرد.

بارها اعلام کرده‌ایم زوج‌های جوان در زمان تصمیم‌گیری برای ازدواج با چشم باز تصمیم‌گیری کرده و بدانند قول و قرارهایی را قبول کنند که از عهده‌اجرایش برآیند. نمی‌توان این‌گونه تصور کرد که بعد از عقد شرایط تغییر می‌کند و قول و قرارها تغییر می‌کند.

زیر قول و قرار زدن‌ها، باعث جنجال و لج و لجبازی می‌شود. جنجال‌ها ادامه پیدا می‌کند و در نهایت به جدایی و طلاق می‌انجامد.



محاكمه هفته

جنایت در گورستان

مرد جوان که تصور می‌کرد شهادت یکی از هم محلی‌هایش باعث اعدام برادرش شده، شاهد پرونده را در گورستان کشت. او پس از دستگیری حکم قصاص گرفت اما قبل از اجرای حکم جان باخت.

رسیدگی به این پرونده از سال ۹۱ و همزمان با گزارش قتل مردی در یک گورستان در ورامین آغاز شد. با حضور ماموران در محل، با جسد مردی رو به رو شدند که با شلیک گلوله به سرش به قتل رسیده بود. تحقیقات نشان داد، او از مدتی قبل با مردی به نام امیر اختلاف داشته است.

امیر دستگیر شد و در تحقیقات به قتل اعتراف کرد و گفت: برادرم چندی قبل به اتهام سرقت مسلحانه و آزار کودکی دستگیر شد. اعترافات مقتول به نام کیوان علیه برادرم باعث شد او حکم اعدام بگیرد و حکمش اجرا شود.

در ادامه ماموران دریافتند امیر روز حادثه همراه پسری به نام سعید بوده است. سعید هم دستگیر و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در جلسه محاکمه اولیای دم برای امیر درخواست قصاص کردند. سپس امیر در جایگاه قرار گرفت و گفت: برادرم منکر آزار آن کودک بود اما شهادت کیوان باعث شد قصاص به او حکم اعدام بدهند. بعد از اعدام برادرم، از او کینه به دل گرفتم. اعدام برادرم تأثیر بدی بر روی مادرم گذاشت و او هر جاکه می‌رفت، عکس برادرم را با خود می‌برد. روز حادثه به گورستان رفتم و برای برادرم فاتحه خواندم. هنگام ترک آنجا با کیوان روبه‌رو شدم. تمام کینه‌ای که از او داشتم در دلم جمع شد و با اسلحه ای که همیشه همراه داشتم به او شلیک کردم. سعید از ماجرای خبر بود و نقشی در ماجرا نداشت.

در ادامه سعید هم منکر اطلاع از ماجرای قتل شد و گفت: من امیر را به

گورستان رساندم و با دیدن صحنه قتل شوکه شدم. در پایان قضات امیر را به قصاص و سعید را به حبس محکوم کردند که این حکم در دیوان عالی کشور تأیید شد. در حالی که شمارش معکوس برای اجرای حکم آغاز شده بود، امیر به علت بیماری در زندان جان باخت.

در ادامه اولیای دم مقتول درخواست دیه کردند که مشخص شد، امیر دارایی ندارد به همین خاطر درخواست کردند دیه از بیت المال پرداخت شود. هفته گذشته به این درخواست در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران رسیدگی شد. اولیای دم کیوان به قضات گفتند: ما درخواست قصاص داشتیم اما قاتل قبل از اجرای حکم جان باخت. اموال و دارایی هم ندارد که به ما بدهد. به همین خاطر درخواست داریم دیه از بیت المال پرداخت شود.

پس از این درخواست قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.